زیر نظر استاد محقق
آیة اللّه العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید
با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها،
پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز

جلد بیست و یکم

با همکاری
جمعی از فضلاء و دانشمندان

۱۵ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ
كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ
أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِى أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِى أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَ
عَلى والِدَىَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِى إِنِّى
تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّى مِنَ الْمُسْلِمِينَ
١٦ أُولئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ
فِى أَصْحابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِى كانُوا يُوعَدُونَ

ترجمه:

۱۵ ـ ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر و مادرش نيكى كند، مادرش او را با ناراحتى حمل مى كند و با ناراحتى بر زمين مى گذارد; و دوران حمل و از شير باز گرفتنش سى ماه است; تا زمانى كه به كمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگى بالغ گردد مى گويد: «پروردگارا! مرا توفيق ده تا شكر نعمتى را كه به من و پدر و مادرم دادى به جا آورم و كار شايسته اى انجام دهم كه از آن خشنود باشى، و فرزندان مرا صالح گردان; من به سوى تو بازمى گردم و توبه مى كنم، و من از مسلمانانم»!

١٦ ـ آنها كسانى هستند كه ما بهترين اعمالشان را قبول مى كنيم و از گناهانشان مى گذريم و در ميان بهشتيان جاى دارند; اين وعده راستى است كه وعده داده مى شدند.

تفسیر:

ای انسان! به مادر و پدر نیکی کن!

این آیات و آیات آینده، در حقیقت توضیحی است درباره دو گروه «ظالم» و «محسن» که در آیات قبل، به سرنوشت آنها اجمالاً اشاره شده است.

نخست، به وضع «نیکوکاران» پرداخته، و از مسأله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آنها، که مقدمه ای است برای شکر پروردگار، شروع می کند، می فرماید: «ما انسان را توصیه کردیم که درباره پدر و مادرش نیکی کند» (وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً).(۱)

«وصیت» و «توصیه» به معنی مطلق سفارش است، و مفهوم آن منحصر به سفارش های مربوط به ما بعد از مرگ نیست، لذا جمعی در اینجا آن را به معنی «امر و دستور و فرمان»، تفسیر کرده اند.

پس از آن، به دلیل لزوم حق شناسی در برابر مادر پرداخته، می گوید: «مادر، او را با اکراه و ناراحتی حمل می کند، و با ناراحتی بر زمین می گذارد، و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است» (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً).

«مادر» در طول این سی ماه، بزرگ ترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می دهد.

از نخستین روزهای انعقاد نطفه، حالت مادر دگرگون می شود، و ناراحتی ها پشت سر یکدیگر می آید، حالتی که، حالت «ویار» نامیده می شود، و یکی از

---

۱ ـ «توصیه»، معمولاً به دو مفعول متعدی می شود، منتها مفعول دوم همراه «باء» یا «الی» خواهد بود، بنابراین «اِحْساناً» نمی تواند مفعول دوم در آیه فوق باشد، مگر این که «وَصَّیْنا» را به معنی «أَلْزَمْنا» بدانیم، که متعدی به دو مفعول می شود، بدون حروف جاره. و یا برای آیه، محذوفی قائل شویم و بگوئیم: در تقدیر چنین است: «وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِأَنْ یُحْسِنَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً»، در این صورت اِحْسانا «مفعول مطلق» برای فعل محذوفی است.

سخت ترین حالات مادر است روی می دهد، و پزشکان می گویند: بر اثر کمبودهائی است که در جسم مادر به خاطر ایثار به فرزند رخ می دهد.

هر قدر جنین رشد و نمو بیشتر می کند، مواد بیشتری از شیره جان مادر می گیرد، و حتی روی استخوان های او و اعصابش اثر می گذارد، گاه خواب و خوراک و استراحت و آرامش را از او می گیرد، و در آخر دوران حمل، راه رفتن و حتی نشست و برخاست برای او مشکل می شود، اما با صبر و حوصله تمام، و به عشق فرزندی که به زودی چشم به دنیا می گشاید، و بر روی مادر لبخند می زند، تمام این ناملائمات را تحمل می کند.

دوران وضع حمل، که یکی از سخت ترین لحظات زندگی مادر است، فرا می رسد تا آنجا که گاه مادر جان خود را بر سر فرزند می نهد.

به هر حال، بار سنگینش را بر زمین گذارده، دوران سخت دیگری شروع می شود، دوران مراقبت دائم و شبانه روزی از فرزند، دورانی که باید به تمام نیازهای کودکی پاسخ گوید، که هیچ گونه قدرت بر بیان نیازهای خود ندارد، اگر دردی دارد، نمی تواند محل درد را تعیین کند، و اگر ناراحتی از گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما دارد، قادر به بیان آن نیست، جز این که ناله سر دهد و اشک ریزد، و مادر باید با کنجکاوی و صبر و حوصله تمام، یک یک این نیازها را تشخیص دهد و برآورده کند.

نظافت فرزند در این دوران، مشکلی است طاقت فرسا، و تأمین غذای او که از شیره جان مادر گرفته می شود، ایثاری است بزرگ.

بیماری های مختلفی که در این دوران، دامان نوزاد را می گیرد و مادر باید با شکیبائی فوق العاده به مقابله با آنها برخیزد، مشکل دیگری است.

این که قرآن در اینجا تنها از ناراحتی های مادر سخن به میان آورده، و سخنی

از پدر در میان نیست، نه بخاطر عدم اهمیت آن است; چرا که پدر نیز در بسیاری از این مشکلات، شریک مادر است، ولی چون مادر سهم بیشتری دارد بیشتر روی او تکیه شده است.
در اینجا این سؤال مطرح می شود که در آیه ۲۳۳ سوره «بقره» دوران شیرخوارگی دو سال کامل (٢٤ ماه) ذکر شده: وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَةَ: «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند، (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند».
در حالی که در آیه مورد بحث، مجموع «دوران حمل و شیرخوارگی» فقط سی ماه ذکر شده، مگر ممکن است دوران حمل شش ماه باشد؟
فقهاء و مفسران، با الهام از روایات اسلامی در پاسخ گفته اند: آری، حداقل دوران حمل، ٦ ماه و حداکثر دوران مفید رضاع ٢٤ ماه است، حتی از جمعی از پزشکان پیشین، همچون «جالینوس» و «ابن سینا» نقل شده که گفته اند: خود با چشم شاهد چنین امری بوده اند که فرزندی بعد از شش ماه به دنیا آمده است.
ضمناً از این تعبیر قرآنی، می توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود، باید بر مقدار دوران شیرخواری افزود، به گونه ای که مجموعا ۳۰ ماه تمام را شامل گردد، از «ابن عباس» نیز نقل شده که هر گاه، دوران بارداری زن ۹ ماه باشد باید ۲۱ ماه فرزند را شیر دهد، و اگر حمل ٦ ماه باشد باید ٢٤ ماه شیر دهد.
قانون طبیعی نیز همین را ایجاب می کند، چرا که کمبودهای دوران حمل ،در دوران شیرخوارگی باید جبران گردد.
سپس، می افزاید: «حیات انسان، همچنان ادامه می یابد تا زمانی که به کمال

قدرت و نيروى جسمانى رسد، و به مرز چهل سالگى وارد گردد» (حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً).(١)

بعضى از مفسران، «بلوغ اشد» (رسيدن به مرحله توانائى جسمى و عقلى) را با رسيدن چهل سالگى هماهنگ، و براى تأكيد مى دانند، ولى ظاهر اين است كه «بلوغ اشد» اشاره به «بلوغ جسمانى»، و رسيدن به اربعين سنة (چهل سالگى) اشاره به «بلوغ فكرى و عقلانى» است; چرا كه معروف است: انسان غالباً در چهل سالگى به مرحله كمال عقل مى رسد، و گفته اند: غالب انبياء در چهل سالگى مبعوث به نبوت شدند.

ضمناً در اين كه سن بلوغ قدرت جسمانى، چه سنى است؟ در آن نيز گفتگو است، بعضى همان سن معروف بلوغ را مى دانند كه در آيه ٣٤ «اسراء» در مورد يتيمان نيز به آن اشاره شده، در حالى كه در بعضى از روايات تصريح شده كه سن هيجده سالگى است.

البته مانعى ندارد، كه اين تعبير در موارد مختلف، معانى متفاوتى دهد كه با قرائن روشن مى شود.

در حديثى آمده است: اِنَّ الشَّيْطانَ يَجُرُّ يَدَهُ عَلى وَجْهِ مَنْ زادَ عَلَى الأَرْبَعِيْنَ وَ لَمْ يَتُبْ، وَ يَقُولُ بِأَبِى وَجْهٌ لايُفْلَحُ!: «شيطان دستش را به صورت كسانى كه به چهل سالگى برسند و از گناه توبه نكنند، مى كشد و مى گويد: پدرم فداى چهره اى باد كه هرگز رستگار نمى شود»! (و در جبين اين انسان نور رستگارى نيست!).(٢)

ـــــــــــــــــــ

١ ـ «حتى» در اينجا غايت براى جمله محذوفى است، و در تقدير چنين است: وَ عاشَ الْاِنْسانُ وَ اسْتَمَرَّتْ حَياتُهُ حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ، بعضى نيز آن را غايت براى «وَصَّيْنا» يا براى مسأله «مراقبت پدر و مادر» دانسته اند، و اين هر دو بعيد به نظر مى رسد; زيرا نه توصيه خداوند در مورد نيكى به پدر و مادر در چهل سالگى پايان مى پذيرد و نه مراقبت پدر و مادر از فرزند تا چهل سالگى ادامه دارد.

٢ ـ تفسير «روح المعانى»، جلد ٢٦، صفحه ١٧.

از «ابن عباس» نيز نقل شده: مَنْ بَلَغَ الْأَرْبَعِيْنَ وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ اِلَى النّارِ!: «هر كس چهل سال بر او بگذرد و نيكى او بر بديش غالب نشود آماده آتش جهنم گردد»!(۱)

به هر حال، قرآن به دنباله اين سخن مى افزايد: اين انسان لايق و با ايمان، هنگامى كه به چهل سالگى رسيد، سه چيز را از خدا تقاضا مى كند: نخست مى گويد: «پروردگارا! به من الهام ده، و توفيق بخش تا شكر نعمتى را كه به من و پدر و مادرم ارزانى داشتى به جا آورم» (قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِى أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِى أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَ عَلى والِدَىَّ).(۲)

اين تعبير، نشان مى دهد كه انسانِ با ايمان، در چنين سن و سالى، هم از عمق و وسعت نعمت هاى خدا بر او، آگاه مى گردد، و هم از خدماتى كه پدر و مادر به او كرده، كه تا به اين حد رسيده; چرا كه در اين سن و سال، معمولاً خودش پدر يا مادر مى شود، و زحمات طاقت فرسا و ايثارگرانه آن دو را با چشم خود مى بيند، و بى اختيار به ياد آنها مى افتد، و به جاى آنها در پيشگاه خدا شكرگزارى مى كند.

در دومين تقاضا عرضه مى دارد: «خداوندا! به من توفيق ده تا عمل صالح به جا آورم، عملى كه تو از آن خشنود باشى» (وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ).

و بالاخره، در سومين تقاضايش عرض مى كند: «خداوندا! صلاح و درستكارى را در فرزندان و دودمان من، تداوم بخش» (وَ أَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِى).

تعبير به «لِى» (براى من)، ضمناً اشاره به اين است كه صلاح و نيكى فرزندان من چنان باشد، كه نتائجش عائد من نيز بشود.

و تعبير «فِى ذُرِّيَّتِى» (در فرزندان من) به طور مطلق، اشاره به تداوم صلاح و

---

۱ ـ «ارشاد القلوب»، جلد ۱، صفحه ۱۸۵.

۲ ـ «أَوْزِعْنِى» از ماده «ايزاع» است كه به چند معنى آمده: الهام كردن، بازداشتن از انحراف، ايجاد عشق و علاقه، و توفيق.

نیکوکاری در تمام دودمان او است.

جالب این که در دعای اول، پدر و مادر را شریک می کند، و در دعای سوم، فرزندان را، ولی در دعای دوم، برای خود دعا می کند، و این گونه است انسان صالح، که اگر با یک چشم به خویشتن می نگرد، با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند، نگاه می کند.

و در پایان آیه، دو مطلب را اعلام می دارد، که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است، می گوید: «پروردگارا! من در این سن و سال به سوی تو بازمی گردم و توبه می کنم» (إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ).

به مرحله ای رسیده ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد، و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد، آری، من به مرز چهل سالگی رسیده ام و برای بنده ای چون من چقدر زشت و نازیباست که به سوی تو نیایم، و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم.

دیگر این که: می گوید: «من از مسلمین هستم» (وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ).

در حقیقت، این دو جمله پشتوانه ای است برای آن دعاهای سه گانه، و مفهومش این است: چون من توبه کرده ام، و تسلیم مطلق در برابر فرمان توأم، تو نیز بزرگواری کن، و مرا مشمول آن نعمت ها بفرما.

* * *

آیه بعد، بیان گویائی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکرگزارِ صالح العمل و توبه کار، که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.

نخست می فرماید: «آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می کنیم» (أُولئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا).

چه بشارتی از این بالاتر که خداوند بزرگ و قادر و منان، عمل بنده ضعیف و

ناچیزی را پذیرا شود، که این خود گذشته از آثار دیگر، افتخاری است بزرگ و موهبتی است عالی و معنوی.

با این که خداوند، همه اعمال نیک را می پذیرد، چرا می گوید: «بهترین اعمال آنها را پذیرا می شود»؟!

در پاسخ این سؤال، جمعی از مفسران گفته اند: منظور از بهترین اعمال واجبات و مستحبات است، در برابر مباحات که اعمال خوبی است اما چیزی نیست که مورد پذیرش واقع شود، و اجر و ثوابی به آن تعلق گیرد.(۱)

پاسخ دیگر این که: خداوند بهترین اعمال آنها را معیار پذیرش قرار می دهد و حتی اعمال درجه دو، و کم اهمیت آنها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می گذارد، این درست به آن می ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده ای، عرضه شده است به بهای جنس اعلا محاسبه کند، و از فضل و لطف خداوند، هر چه گفته شود عجیب نیست.

موهبت دوم پاک سازی آنها است، می گوید: «ما از گناهانشان می گذریم» (وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ).

«در حالی که در میان بهشتیان جای دارند» (فِی أَصْحابِ الْجَنَّةِ).(۲)

و این سومین موهبت الهی نسبت به آنها است که آنان را با این که لغزش هائی داشته اند، شستشو داده، در کنار نیکان و پاکانی جای می دهد که از مقربان درگاه اویند.

---

۱ ـ «طبرسی» در «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۲، و «علامه طباطبائی» در «المیزان»، جلد ۱۸، صفحه ۲۰۳، و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و غیر آنها در ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «فِی أَصْحابِ الْجَنَّةِ» متعلق به محذوفی است که «حال» برای ضمیر «هُم» می باشد و در تقدیر چنین است: حالِكَونِهِمْ مُوجُودِيْنِ فِی أَصْحابِ الْجَنَّةِ.

ضمناً از اين تعبير استفاده مى شود كه منظور از «أَصْحابِ الْجَنَّةِ» در اينجا بندگان مقربى هستند كه هرگز گرد و غبار معصيت بر دامانشان ننشسته و اين مؤمنان توبه كار، بعد از مغفرت الهى در كنار آنها و در سايه آنها جاى مى گيرند.

و در پايان آيه، براى تأكيد بر اين نعمت ها كه گفته شد، مى افزايد: «اين وعده صدقى است كه پيوسته به آنها داده شده است» (وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِى كانُوا يُوعَدُونَ).(۱)

چگونه وعده صدق نباشد، در حالى كه تخلف از وعده يا به خاطر پشيمانى و نادانى است، و يا از ضعف و ناتوانى، و خداوند از همه اين امور منزه است.

* * *

نكته ها:

۱ـ اين آيات ترسيمى است از يک انسان مؤمن بهشتى، كه نخست رشد جسمانى و سپس مرحله كمال عقلى خود را پيموده، بعد به مقام شكرگزارى در برابر نعمت هاى پروردگار، و شكر زحمات طاقت فرساى پدر و مادر رسيده، و به موقع، از لغزش ها توبه مى كند، و به انجام اعمال صالح و از جمله تربيت فرزندان اهتمام مى‌ورزد، و سرانجام به مقام تسليم مطلق در برابر فرمان الهى صعود مى كند، و همين امر، سبب مى شود كه غرق رحمت و غفران و نعمت هاى گوناگون خداوند شود.

آرى، بايد يک انسان بهشتى را از اين صفاتش شناخت.

* * *

۲ـ تعبير به «وَصَّيْنَا الاِنْسانَ» (به انسان توصيه كرديم) اشاره به اين است كه،

---

۱ ـ «وَعْدَ الصِّدْقِ» مفعول مطلق براى فعل محذوفى است، و در تقدير چنين است: يَعِدُهُمْ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِى كانُوا يُوعَدُونَ بِلِسانِ الاَنْبِياءِ وَ الرُّسُلِ.

مسأله نیکی به پدر و مادر، از اصول انسانی است، حتی کسانی که پایبند به دین و مذهبی نیستند، نیز طبق الهام فطرت به آن جذب می شوند، بنابراین آنها که پشت پا به این وظیفه بزرگ می زنند، نه تنها مسلمان واقعی نیستند که نام انسان برای آنها شایسته نیست.

* * *

۳ـ تعبیر به «اِحْساناً» (با توجه به این که نکره در این موارد برای بیان عظمت می آید) اشاره به این است که به فرمان خداوند، باید در مقابل خدمات بزرگ پدر و مادر، نیکی های بزرگ و برجسته انجام شود.

* * *

٤ـ شرح درد و رنج های مادر، در راه پرورش فرزند، هم به خاطر این است که محسوس تر و ملموس تر است، و هم به خاطر این که زحمات مادر در مقایسه با پدر از اهمیت بیشتری برخوردار است، و به همین دلیل، در روایات اسلامی تأکید بیشتری در مورد مادر شده است.
در حدیثی آمده است: مردی نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمد، عرض کرد: مَنْ اَبِرُّ؟ قالَ: اُمُّکَ، قالَ ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: اُمُّکَ، قالَ ثُمَّ مَنْ؟ قالَ: اُمُّکَ، قالَ ثُمَّ مَنْ؟ قالَ اَباکَ: «ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت.
عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت.
برای سومین بار عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ باز فرمود: به مادرت.
و در چهارمین بار، وقتی این سؤال را تکرار کرد، گفت: به پدرت»!.(۱)
در حدیث دیگری آمده است: مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود، و به طواف مشغول بود، در همین هنگام خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) رسید

---

۱ ـ «روح المعانی»، جلد ٢٦، صفحه ١٦.

عرض کرد: هَلْ أَدَّیْتُ حَقَّها: «آیا حق مادرم را اینسان ادا کرده ام»؟!
پیامبر(صلی الله علیه وآله) در جواب فرمود: لا وَ لابِزُفْرَة واحِدَة: «نه، حتی یک نفس او را جبران نکردی».(۱)

* * *

۵ـ در آیات قرآن، اهمیت زیادی به پیوند خانوادگی، و احترام و اکرام پدر و مادر ، و نیز توجه به تربیت فرزندان، داده شده است که در آیات فوق به همه اشاره شده است، این به خاطر آن است که جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچک تری به نام خانواده تشکیل می شود، همان گونه که یک ساختمان بزرگ از غرفه ها و سپس از سنگ ها و آجرها تشکیل می گردد.

بدیهی است، هر قدر این واحدهای کوچک از انسجام و استحکام بیشتری برخوردار باشد، استحکام اساس جامعه بیشتر خواهد بود، و یکی از علل نابسامانی های اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما، متلاشی شدن نظام خانوادگی است که نه احترامی از سوی فرزندان، وجود دارد، نه محبتی از سوی پدران و مادران، و نه پیوند مهر و عاطفه ای از سوی همسران.

منظره دردناک آسایشگاه های بزرگسالان در جوامع صنعتی امروز، که مرکز پدران و مادران ناتوانی است که از کار افتاده اند و از خانواده طرد شده اند، شاهد بسیار گویائی برای این حقیقتِ تلخ است.

مردان و زنانی که بعد از یک عمر خدمت، و تحویل فرزندان متعدد، به جامعه در ایامی که نیاز شدیدی، به عواطف فرزندان، و کمکهای آنها دارند، به کلی رانده می شوند، در آنجا در انتظار مرگ روزشماری می کنند، و چشم به در دوخته اند که آشنائی از در درآید، انتظاری که شاید در سال یک یا دو بار بیشتر

---

۱ ـ «فی ظلال»، جلد ۷، صفحه ٤١٥.

تکرار نمی شود!

به راستی تصور چنین حالتی، زندگی را برای انسان، از همان آغازش تلخ می کند و این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن، منهای ایمان و مذهب.

* * *

جمله «أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ» بیانگر این واقعیت است که عمل صالح، چیزی است که موجب خشنودی خدا می شود، و تعبیر «أَحْسَنَ ما عَمِلُوا» (بهترین کاری که انجام دادند) که در آیات متعددی از قرآن مجید آمده، بیانگر فضل بی حساب خداوند است که در مقام اجر و پاداش بندگان، بهترین اعمال آنها را معیار قرار می دهد و همه را به حساب آن می پذیرد.

* * *